در صفحه ۱۲ بخوانید...
■ از مسیر لذت ببرید | مهدی پاکدل
■ فیلتری به نام مهر و سخاوت | محمدرضا طاهری
■ کودکان باهم برابرند | شکوه حاجی نصرالله
■ و...

- آماری که هر روز بیشتر می‌شود
- کودکان محروم، آموزش‌های اجتماعی نیاز دارند
- کودکان بازمانده از آموزش، رو به کاهش یا رو به فزونی؟
- بچه‌ها با زبان خنده درس می‌خوانند
- مهر، ماه مهربانی نیست
- نمی‌توان برای بازماندگان از تحصیل یک نسخه پیچید
- اتاقی که مدرسه شد
- نباید رویای درس خواندن بر باد برود

الفبای الفبا

کودکان زیادی در کشور ما از تحصیل محروم می‌مانند

عکس: سهیم اعتمادی/شهروند

آماری که هر روز بیشتر می‌شود

نهادهای غیردولتی برای آموزش به کودکان بازمانده از تحصیل حمایت نمی‌شوند

طرح نو | سه سال از زمان اعلام رسمی آمار کودکان بازمانده از تحصیل توسط مرکز پژوهش‌های مجلس می‌گذرد. سال‌هایی که در آن، مدام بر تعداد این کودکان افزوده شده و از سویی بسیاری از این افراد که زمانی کودک بوده‌اند، حالا دیگر کودک نیستند و بدون هیچ آموزشی به نوجوانی یا گذاشته‌اند. این آمار به دلیل ارایه از سوی مرکز پژوهش‌ها، شاید قابل استنادترین آماری باشد که درخصوص این کودکان منتشر شده است. براساس این آمار، بیش از ۳میلیون و ۵۰۰ کودک بین ۶تا۱۷ سال از تحصیل بازمانده‌اند که با اصلا به مدرسه نرفته‌اند یا در طول سال‌های تحصیلی به دلایل مختلف از تحصیل بازمانده‌اند. حال اگر بخواهیم ۳سال گذشته از این اعلام رسمی را بر این رقم اضافه کنیم، بدون شک با رقم بزرگ‌تری مواجه خواهیم شد که نگرانی‌های جدی‌تری را در این راستا ایجاد می‌کند و این امر درحالی است که آمارها درخصوص کودکان بازمانده از تحصیل از تناقض بسیار بالایی برخوردار است و بسیاری از پژوهشگران رقم بسیار بالاتری را برای کودکان بازمانده از تحصیل عنوان می‌کنند و برخی دیگر نیز نبود آمار دقیق در این خصوص را تا حدی طبیعی می‌دانند. چنانچه مریم پناهی، مدیر مرکز فرهنگی-حمایتی کودکان کار کوشا در خصوص آمار موجود در این زمینه به «شهروند» می‌گوید: «شاید بسیار معمول باشد که نتوانیم به آمار دقیقی در این زمینه دست یابیم چراکه بسیاری از بچه‌ها به کارهای خانگی مشغولند و حتی در اجتماع دیده نمی‌شوند و ما نمی‌توانیم به تمامی خانه‌ها مراجعه کنیم و از کم و کیف این وضع مطلع شویم. از سوی دیگر ما با مشکلی در کشور و در تمامی حوزه‌ها مواجهیم و آن هم عدم‌وجود آمار موثق و درست در تمامی حوزه‌هاست و وجود ترس برای ارایه آمار دقیق که این مشکل توانسته ضربات بسیاری را به تمامی بخش‌ها به‌خصوص این بخش وارد سازد. با این وجود فعالیت سازمان‌های مردم نهاد مانند ما توانسته بسیار موثر عمل کند و براساس اعلام سازمان بین‌المللی کار، در نتیجه فعالیت‌هایی از این دست حدود ۲۰درصد از کار کودکان کاسته شده است»، با این وجود شیرزاد عبداللهی، کارشناس آموزش و پرورش طی مقاله‌ای به این مورد اشاره می‌کند که می‌توان «با تطبیق آمار دانش‌آموزان مشغول به تحصیل در یک مقطع تحصیلی و آمار موالید در همان مقطع سنی و کسر متوفیان، تعداد کودکان بازمانده از تحصیل را با تفکیک پایه تحصیلی و حتی نام‌ونشانی آنها(باتوجه به ثبت کدملی هنگام ثبت‌نام) به دست آورد و سراغ تک‌تک آنها رفت.» و شاید براساس نظراتی از این دست بود که محمد دیمه‌ور -معاون آموزش ابتدایی وزارت آموزش و پرورش- در ابتدای مهر امسال از راه‌اندازی سامانه‌ای به نام «سنا» در آموزش و پرورش خبر داد که در آن مشخصات دانش‌آموزان ثبت‌نام شده در مدارس وارد می‌شود، با سامانه موالید -که مشخصات افراد در آن ذکر شده است- در ثبت‌احوال انطباق داده می‌شود و به این ترتیب مشخصات و تعداد دانش‌آموزانی را که تاکنون ثبت‌نام نکرده‌اند، شناسایی خواهند شد.

با این وجود اما راه‌اندازی این سامانه و عملیاتی بودن و تاثیرگذاری آن بر روند کاهش و شناسایی کودکان بازمانده از تحصیل خود دارای شبهات بسیاری است و به همین دلیل نیز بسیاری از انجمن‌های مردم‌نهاد تلاش گسترده و انرژی بسیاری می‌طلبد» آنچه در کنار آموزش کودکان بازمانده از تحصیل دارای اهمیت است، این نکته است که امکان ادامه تحصیل برای این کودکان فراهم نیست و بسیاری از آنها از تحصیل در مقاطع بالا محرومند چراکه بسیاری از آنها به دلیل غیرقانونی بودن حضورشان در کشور یا نداشتن شناسنامه، از اخذ مدرک قانونی و موجه بازمی‌مانند اما پناهی، این امر را درباره تمامی کودکان درست ندانسته و می‌گوید: «این درست است که آنها از ادامه تحصیل بازمی‌مانند اما بچه‌های شناسنامه‌دار می‌توانند به تحصیلشان ادامه دهند و پس از پایان هر مقطع- برای مثال پایان دبستان یا متوسطه- با توجه به رابطه‌هایی که دارند، برای امتحان دادن تحصیل و با وجود مشکلات بسیاری که در این زمینه وجود دارد، به مدارس مراجعه می‌کنند و مانیز سعی می‌کنیم تا نهایت حمایت از آنها را به عمل آوریم.»

از سوی دیگر آنچه اهمیت پرداختن به افراد بازمانده از تحصیل را دوچندان می‌کند، انواع کودکانی است که به دلایل مختلف از ادامه تحصیل بازمانده‌اند. پناهی در این خصوص می‌گوید: «ما روی چند دسته از کودکان کار می‌کنیم، دسته نخست، بچه‌های ایرانی بدون شناسنامه هستند، دسته دوم، شامل بچه‌هایی می‌شود که شناسنامه دارند اما به دلیل فقر مالی با مشکلات خانوادگی از تحصیل بازمانده‌اند و دسته دیگر هم کودکان مهاجر هستند که اغلب شامل کودکان افغان و پاکستانی می‌شوند اما آنچه در میان تمامی آنها به صورت مشترک وجود دارد، فقر مالی است. با این وجود ما تعداد ۲۸۰ کودک زیر ۱۸ سال را پوشش می‌دهیم و البته به این معنی نیست که پس از رسیدن به ۱۸ سالگی آنها را رها کنیم بلکه پس از آن هم هوای آنها را داریم و همچنین در مباحث حقوقی نیز وارد می‌شویم تا بتوانیم برای کودکانی که از فقدان شناسنامه رنج می‌برند، شناسنامه تهیه کنیم یا از مشکلات کودکان مهاجر بکاهیم که این موارد نیز تلاش گسترده و انرژی بسیاری می‌طلبد» آنچه در کنار آموزش کودکان بازمانده از تحصیل دارای اهمیت است، این نکته است که امکان ادامه تحصیل برای این کودکان فراهم نیست و بسیاری از آنها از تحصیل در مقاطع بالا محرومند چراکه بسیاری از آنها به دلیل غیرقانونی بودن حضورشان در کشور یا نداشتن شناسنامه، از اخذ مدرک قانونی و موجه بازمی‌مانند اما پناهی، این امر را درباره تمامی کودکان درست ندانسته و می‌گوید: «این درست است که آنها از ادامه تحصیل بازمی‌مانند اما بچه‌های شناسنامه‌دار می‌توانند به تحصیلشان ادامه دهند و پس از پایان هر مقطع- برای مثال پایان دبستان یا متوسطه- با توجه به رابطه‌هایی که دارند، برای امتحان دادن معرفی شوند، از آنها امتحان گرفته می‌شود و در نهایت نیز می‌توانند در مقاطع بالاتر و یا مدرک رسمی به ادامه تحصیل بپردازند؛ دولت اما به عنوان رکن اصلی و حامی تحصیل کودکان، شاید سهیل اصلی انتقادات در این راستا باشد که بعضا با کم‌کاری‌هایی در این زمینه خود به مانعی بدل شده است که این مانع بیش از هر چیز، در فعالیت سازمان‌های مردم‌نهاد و انجمن‌های مردم‌نهاد خود را نشان می‌دهد. پناهی در این خصوص می‌گوید: «مشکلات در زمینه فعالیت ما از گام‌های ابتدایی آغاز می‌شود اما افرادی که به این وادی گام می‌نهند، همگی از سختی کار آگاهند. برای مثال ما بعد از ۱۵سال توانستیم مجوز فعالیت بگیریم و تعداد بسیاری از همکاران ما هستند که همچنان بدون مجوز مشغول به کارند؛ وی در ادامه می‌افزاید: «از سوی دیگر مشکلات مالی در این راستا بسیار مطرح است و متاسفانه کمک‌ها هم اندک است. به‌شخصه تعداد بسیاری از انجمن‌ها را می‌شناسم که با اجاره‌های سرسام‌آور روبه‌رو هستند و برای خود مکانی ندارند. یکی دیگر از مشکلات، عدم‌انطباق با شرایط محیطی است که در آن قرار داریم. گاهی همسایگان برای ما منبع ترانسی‌های بسیاری می‌کردند و گاهی از حضور ما ناراضی بودند و به همین دلیل برای انطباق با آنها و محیط تا مدت‌ها درگیر بودیم. از جمله دیگر مشکلاتی که داشتیم و داریم با خانواده بچه‌ها بوده است. بسیاری از پدر و مادرها راضی به ادامه تحصیل فرزندانشان نیستند و آنها به‌عنوان محلی برای کسب‌درآمد نگاهمی‌کنند. از این رو ما با سختی و تلاش بسیاری برای راضی کردن آنها روبه‌رو بودیم و هنوز هم روبه‌رو هستیم. اما در موافقی که مشکل بسیار حادمی‌شد یا خانواده به‌زور اجازه تحصیل نمی‌داد، از طریق مجاری قانونی مانند پلیس و بهزیستی وارد عمل می‌شویم. با این وجود آنچه همواره ما را برقرار نگه داشته، امید به آینده و کاری است که انجام می‌دهیم. کاری که از انجام آن بیش از هر چیز رضایت داریم»

علی بنی‌هاشمی
عضوانجمن حمایت از کودکان کار

کودکان محروم، آموزش‌های اجتماعی نیاز دارند

آشنایی من با بچه‌های کار یا به‌طور دقیق‌تر کودکان محروم، به ۱۰ سال گذشته برمی‌گردد. تاثر خواندم و سال‌ها به ساخت‌وساز مشغول بودم اما دغدغه اجتماعی که تمام سال‌های عمرم با من همراه بود باعث شد تا به مساله کودکان کار ورود کنم. حالا بعد از ۱۰ سال می‌بینیم دنیای کودکان و آسیب‌هایی که هر روز با آن دست به گریبان هستند چه‌دنیای پیچیده و عجیبی است. در تمام این سال‌ها بود که فهمیدم بچه‌های کار به هر شکلی تحقیر می‌شوند. اگر مهاجر باشی شدت بیشتری می‌گیرد و اگر دختر باشی بیشتر و بیشتر تحقیر می‌شوی. فهمیدم بچه‌های کار آسیب‌دیده‌ترین نیروهای اجتماعی هستند که باید برای آنها کاری کرد. آنها در معرض انواع خشونت‌ها هستند. از خشونت‌های جنسی بگیر تا ندادن دستمزد و محروم بودن از تحصیل و آموزش. اما در مورد این آخری یعنی محرومیت از تحصیل باید برای آنها کار مهم و ویژه‌ای انجام می‌شد. نه از این جهت که به آنها تنها خواندن و نوشتن یاد داد بلکه از این جهت که آنها باید آموزش اجتماعی را یاد می‌گرفتند. از نظر من آموزش اجتماعی مهم‌ترین و پیچیده‌ترین آموزشی است که باید بچه‌های کار آن را یاد بگیرند. سیستم آموزشی ما بیشتر به مسائل انتزاعی می‌پردازد اما این مسائل انتزاعی جوابگوی تمام سوالات ذهن یک کودک کار نیست چرا که کودک کار بخش بزرگی از ساعت‌های عمرش را در اجتماع و با آدم‌هایی می‌گذراند که هیچ سنخیتی با روحیه او ندارند. کودک کار با مسائل اجتماعی درگیر است. اشیا سلطه روانی کودک کار هستند. اووقتی در آمد کمی دارد، هر خواسته‌ای که توانایی رسیدن به آن را ندارد تبدیل به یک کدمنفی در ذهنش می‌شود.

ادامه در صفحه ۱۱

یادداشت

کودکان بازمانده از آموزش، رو به کاهش یا رو به فزونی؟

مهدی پهلولی
عضوانجمن کارشناسان آموزش و پرورش

خانواده‌ای از مهاجران افغان را می‌شناسم که چهار پسر دارند. سه تا از آنها چندسال پیش و در دبستان درس را رها کردند و رفتند کار و شاگردی در مغازه‌های خیاطی. پسر کوچک‌شان البته هم‌اکنون دارد در دبیرستان درس می‌خواند.

چندسال پیش در یکی از استان‌های محروم ایران درس می‌دادم. در آن‌جا خانواده‌های بسیاری بودند که از هر دو، سه فرزندشان، تنها یکی وارد دبیرستان می‌شد و بقیه در همان دبستان یا راهنمایی، دست از ادامه تحصیل برمی‌داشتند و می‌رفتند به کمک خانواده؛ برای نمونه شاگرد کلمپوی می‌شدند. بافتن کودکان کار یا بازمانده از آموزش، البته کار چندان سختی نیست و به آسانی می‌توان در خیابان آنها را دید. اما از یک زاویه شاید بتوان کودکان بازمانده از تحصیل یا آموزش را بر دوسته دانست.

یک دسته آنانی که در دوره دبستان، درس را رها می‌کنند- یا از بنیاد به مدرسه نمی‌روند- و یک دسته هم کسانی که در دوره‌های متوسطه اول (راهنمایی گذشته) و متوسطه دوم (دبیرستان) ترک تحصیل می‌کنند. کودکانی که در دبستان ترک تحصیل می‌کنند بیشتر کسانی هستند که در خانواده‌های تنگدست یا بسیار تنگدست زندگی می‌کنند. یعنی از میان عوامل گوناگون (راهنمایی گذشته) و متوسطه دوم (دبیرستان) ترک تحصیل می‌کنند، کودکانی که در دبستان تنگدستی خانواده، چیز چندان تازه‌ای هم نیست و سده‌هاست که مانع بزرگ آموزش کودکان است و در جای‌جای ادبیات به جامانده از گذشته هم، از آن سخن رفته است. برای نمونه ناصرخسرو از خانواده‌ایی گلایه می‌کند که به‌خاطر دستمزد ماهانه آموزگاران که در آن زمان یک درم بوده، کودکانشان را از مدرسه رفتن باز می‌داشته‌اند: «از غم مزد سر ماه که آن یک درم است / کودک خویش به استاد دبستان ندهی».

اما در سطح بالاتر، یعنی در دوره متوسطه، عوامل دیگر به جز فقر، برجسته‌تر می‌شوند. کودکانی که باید در دوره متوسطه درس بخوانند ولی نمی‌خوانند به دلیل‌های گوناگون‌تری، از آموزش مدرسه‌ای دست برمی‌دارند- اگرچه باز هم مساله نداری و تنگدستی خانواده نقش مهمی دارد. چندی پیش گزارشی می‌خواندم از یکی از مدرسه‌های بزرگ دولتی شانگ‌های چین، شهری که در واپسین آزمون‌های جهانی پیزا (PISA) رتبه نخست جهان را به‌دست آورده‌است. در این آزمون، میانگین نمره‌های دانش‌آموزان شانگ‌های در خواندن و نوشتن، علوم و ریاضیات ۱۰ درصد بالاتر از نمره دانش‌آموزان در سامانه مدرسه‌ای زبانزد فنلاند است. فنلاند تا سال ۲۰۰۹ که شانگ‌های برای نخستین‌بار در این آزمون‌ها شرکت کرد، بالاترین جایگاه را داشت.

> **در سطح دبستان، فقر و نداری شدید خانواده، نقش پررنگ‌تری بازی می‌کند. اگر چه‌بنابه‌کاستی‌های فرهنگی چشم پوشیده‌ام‌یا پدر و مادران بسیاری از این کودکان، براهمیت آموزش دیدگی فرزندشان -دست کم تا پایان دبستان- آگاهند و آن را تأیید می‌کنند اما فشار و دشواری‌های اقتصادی، آنان را وامی‌دارد تا کودکان خود را از مدرسه به بازار کار ببرند**

میانگین نمره‌های دانش‌آموزان شانگ‌های، پیرامون ۳۵ درصد بالاتر از آمریکا است که در جایگاه سی و ششم است. مدرسه دارای سالن ورزشی سرپوشیده، سالن غذاخوری، نمایشگاه دیرینه‌شناسی، فضای سبز و... است. مدیر مدرسه، کیو زونگ‌های، مردی ۶۰ ساله و ورزشکاری ورزیده و بالنگیزه است که سخت شیفته دانش‌آموزان و کارش است.

ادامه در صفحه ۱۰

می‌دارد تا کودکان خود را از مدرسه به بازار کار ببرند. ناگفته نماند که این عامل نداری و تنگدستی خانواده، چیز چندان تازه‌ای هم نیست و سده‌هاست که مانع بزرگ آموزش کودکان است و در جای‌جای ادبیات به جامانده از گذشته هم، از آن سخن رفته است. برای نمونه ناصرخسرو از خانواده‌ایی گلایه می‌کند که به‌خاطر دستمزد ماهانه آموزگاران که در آن زمان یک درم بوده، کودکانشان را از مدرسه رفتن باز می‌داشته‌اند: «از غم مزد سر ماه که آن یک درم است / کودک خویش به استاد دبستان ندهی».

چندسال پیش در یکی از استان‌های محروم ایران درس می‌دادم. در آن‌جا خانواده‌های بسیاری بودند که از هر دو، سه فرزندشان، تنها یکی وارد دبیرستان می‌شد و بقیه در همان دبستان یا راهنمایی، دست از ادامه تحصیل برمی‌داشتند و می‌رفتند به کمک خانواده؛ برای نمونه شاگرد کلمپوی می‌شدند. بافتن کودکان کار یا بازمانده از آموزش، البته کار چندان سختی نیست و به آسانی می‌توان در خیابان آنها را دید. اما از یک زاویه شاید بتوان کودکان بازمانده از تحصیل یا آموزش را بر دوسته دانست.

یک دسته آنانی که در دوره دبستان، درس را رها می‌کنند- یا از بنیاد به مدرسه نمی‌روند- و یک دسته هم کسانی که در دوره‌های متوسطه اول (راهنمایی گذشته) و متوسطه دوم (دبیرستان) ترک تحصیل می‌کنند. کودکانی که در دبستان ترک تحصیل می‌کنند بیشتر کسانی هستند که در خانواده‌های تنگدست یا بسیار تنگدست زندگی می‌کنند. یعنی از میان عوامل گوناگون (راهنمایی گذشته) و متوسطه دوم (دبیرستان) ترک تحصیل می‌کنند، کودکانی که در دبستان تنگدستی خانواده، چیز چندان تازه‌ای هم نیست و سده‌هاست که مانع بزرگ آموزش کودکان است و در جای‌جای ادبیات به جامانده از گذشته هم، از آن سخن رفته است. برای نمونه ناصرخسرو از خانواده‌ایی گلایه می‌کند که به‌خاطر دستمزد ماهانه آموزگاران که در آن زمان یک درم بوده، کودکانشان را از مدرسه رفتن باز می‌داشته‌اند: «از غم مزد سر ماه که آن یک درم است / کودک خویش به استاد دبستان ندهی».

چندسال پیش در یکی از استان‌های محروم ایران درس می‌دادم. در آن‌جا خانواده‌های بسیاری بودند که از هر دو، سه فرزندشان، تنها یکی وارد دبیرستان می‌شد و بقیه در همان دبستان یا راهنمایی، دست از ادامه تحصیل برمی‌داشتند و می‌رفتند به کمک خانواده؛ برای نمونه شاگرد کلمپوی می‌شدند. بافتن کودکان کار یا بازمانده از آموزش، البته کار چندان سختی نیست و به آسانی می‌توان در خیابان آنها را دید. اما از یک زاویه شاید بتوان کودکان بازمانده از تحصیل یا آموزش را بر دوسته دانست.

یک دسته آنانی که در دوره دبستان، درس را رها می‌کنند- یا از بنیاد به مدرسه نمی‌روند- و یک دسته هم کسانی که در دوره‌های متوسطه اول (راهنمایی گذشته) و متوسطه دوم (دبیرستان) ترک تحصیل می‌کنند. کودکانی که در دبستان ترک تحصیل می‌کنند بیشتر کسانی هستند که در خانواده‌های تنگدست یا بسیار تنگدست زندگی می‌کنند. یعنی از میان عوامل گوناگون (راهنمایی گذشته) و متوسطه دوم (دبیرستان) ترک تحصیل می‌کنند، کودکانی که در دبستان تنگدستی خانواده، چیز چندان تازه‌ای هم نیست و سده‌هاست که مانع بزرگ آموزش کودکان است و در جای‌جای ادبیات به جامانده از گذشته هم، از آن سخن رفته است. برای نمونه ناصرخسرو از خانواده‌ایی گلایه می‌کند که به‌خاطر دستمزد ماهانه آموزگاران که در آن زمان یک درم بوده، کودکانشان را از مدرسه رفتن باز می‌داشته‌اند: «از غم مزد سر ماه که آن یک درم است / کودک خویش به استاد دبستان ندهی».